



بازخوانی عملیات رمضان؛ در گفت و گوی اختصاصی فصلنامه نگین ایران با دکتر محسن رضایی

	<p>موضوع هشت سال جنگ تحمیلی و دفاع مقدس ملت ایران، چنان گسترده و فراگیر است که بازشناسی جنبه‌های گوناگون این رویداد مهم جز با شناخت و بررسی درست و همه جانبه از وجوه پیدا و پنهان جنگ و باز کاوی تخصصی و تفکیکی هر یک از موضوعات و مسائل مختلف آن امکان پذیر نمی باشد. امروزه با گذشت ۲۰ سال از حماسه بی بدیل رزمندگان، هنوز جامعه انقلابی و به ویژه نسل های دوم و سوم، تشنه آگاهی از ابعاد مختلف وقایع آن دوران می باشند و این مسأله وظیفه سنگین و سترگی را بر دوش فرماندهان، رزمندگان، مسئولین سیاسی، فرهیختگان و نهادهای مطالعاتی و تحقیقاتی قرار داده تا با اهتمام بیشتر، مسائل مربوط به آن را باز گو نمایند.</p>	اشاره
	<p>در راستای نیل به این مقصود در این شماره از فصلنامه نگین ایران، دست اندرکاران فصلنامه گفتگوی اختصاصی را با دکتر محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و فرمانده اسبق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با محوریت عملیات رمضان انجام داده اند که تقدیم خوانندگان محترم فصلنامه می شود. در اینجا واجب است از زحمات آقایان دکتر علایی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)) و لطف الله زادگان که با حضور در این جلسه گفت و گو و طرح پرسش بر غنای آن افزودند صمیمانه تشکر نمایم.</p>	

جنبه سیاسی این موضوع بیشتر مورد توجه واقع شده کما اینکه تا مدتها بحث درباره این که چرا جنگ پس از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد؟ و یا اینکه سیاسیون یا نظامیان هر کدام در اتخاذ این تصمیم، تا چه اندازه تأثیرگذار بودند؟ و ... مطرح بوده و هست. در این نشست ما مایل هستیم تا به طور مشخص درباره عملیات رمضان بحث کنیم و البته یکی از جنبه های آن نیز می تواند پرداختن به دلایل ادامه جنگ پس از عملیات بیت المقدس باشد. بر این اساس نخستین

● **دکتر درویشی:** ما با مطالعاتی که در این چند سال بعد از جنگ داشتیم احساس کردیم عملیات رمضان نقطه عطفی در تاریخ جنگ تحمیلی محسوب می شود و از طرفی چون با عدم الفتح همراه بوده، لذا یک نوع پرهیز از مطالعه و بررسی پیرامون این عملیات دیده می شود. لذا به نظر می رسد بحث امروز ما در حقیقت، بیانگر یکی از ۳ پرسش مهم درباره جنگ است که چرا جنگ شروع شد؟ چرا ادامه یافت؟ چرا پایان پذیرفت؟ که این بحث می تواند پاسخ گوی پرسش دوم باشد. تاکنون



پرسش این است که گویا شما زمانی که به فرماندهی سپاه منصوب شدید همراه با شهید صیاد شیرازی و شهید حسن باقری و تنی چند دیگر از فرماندهان وقت سپاه و ارتش، سلسله عملیات هایی را تحت عنوان "کربلا" طراحی کردید که این عملیات ها در واقع، ارکان اصلی استراتژی نظامی جدید جمهوری اسلامی ایران پس از عزل بنی صدر بود. آیا در قالب آن استراتژی، بحث عبور از مرز و تنبیه متجاوز هم مطرح بود یا در آن تنها

آزادسازی مناطق اشغالی دیده شده بود؟

● **دکتر رضایی:** سوال بسیار خوبی است. برخلاف تصور رایج، عبور از مرز نخستین بار در عملیات بیت المقدس مطرح شد. یک بخش از عملیات بیت المقدس، عبور از مرز و رفتن به کناره شط العرب بود، منتها وقتی ما به مرز رسیدیم متوجه شدیم اگر همه توانمان را هم بگذاریم به سختی می توانیم خرمشهر را آزاد کنیم و در این حال اگر از مرز عبور کنیم و به سمت بصره برویم و ساحل شرقی اروند رود را بگیریم و از طرفی وارد خرمشهر هم نشده باشیم امکان دارد هر ۲ را از دست بدهیم و سر جای خودمان برگردیم، لذا آن شبی که تصمیم گرفتیم با تمام قوا به سمت خرمشهر برویم شب ناامیدی ما برای ورود به خاک عراق در عملیات بیت المقدس بود. در جلساتی که با فرماندهان داشتیم می گفتم که اگر ما موفق شویم در جریان عملیات بیت المقدس تکه ای از خاک عراق، مثلاً شلمچه را بگیریم و بعد از عملیات در خاک عراق باشیم و جنگ تمام شود، دیگر بحث ورود یا عدم ورود ما به خاک عراق موضوعیتی نخواهد داشت چون ما عملاً در خاک عراق هستیم. فرماندهان اعلام نمودند نیر و نداریم و لذا این امر امکان پذیر نشد. اما راجع به استراتژی نظامی، استراتژی نظامی ما بر آزادسازی سرزمین هایمان

استوار بود. البته این نافی موضع سیاسی ما در قبال صدام حسین نبود، اما این گونه فکر می کردیم که اولویت با آزادسازی مناطق اشغالی است و در روند اجرای عملیات های آزادی بخش، بعد از عملیات فتح المبین به این نتیجه رسیدیم که در عملیات بعدی که آزادی خرمشهر است ما حتماً باید پشت اروند برویم، تا چنانچه اگر قرار شد در آنجا آتش بسی در جنگ اعلام شود ما در جای محکمی ایستاده باشیم. از طرفی بعد از عملیات فتح المبین، اطلاعات ما راجع به صدام به مراتب بیشتر شده بود و می دانستیم اگر در عملیات بعدی خرمشهر را آزاد کنیم صدام بعد از تجدید قوا دوباره حمله می کند لذا بر این نظر بودیم که برای اطمینان باید ساحل شرقی اروند رود را بگیریم. بنابراین استراتژی ما اولاً آزادسازی مناطق اشغال شده توسط ارتش عراق بود که بعد از عملیات بیت المقدس این تبصره به آن اضافه شد که اگر بخواهیم بعد از آزادسازی خرمشهر از حمله مجدد ارتش عراق مصون باشیم باید برای دفاع از کشور در جای محکمی ایستاده باشیم.

● **دکتر درویشی:** البته ممکن است که سیاست های اعلامی و اعمالی یا طرحی که مدون بوده با طرحی که به مرحل اجرا رسیده متفاوت باشد اما من به خاطر ندارم که در طرح عملیات بیت المقدس، این نکته که برای

ضمانت و تثبیت پیروزی به دست آمده، باید وارد خاک عراق شد و وجود داشته باشد. البته شاید این ذهنیت وجود داشته اما مکتوب نشده باشد.

● **دکتر رضایی:** نخیر این موضوع در طرح عملیات وجود داشت. احتمالاً باید این جمله ذکر شده باشد که پس از تأمین مرز، بنا به دستور آماده باشید تا به خاک عراق بروید. ما بحث های زیادی در قرارگاه داشتیم که پس از رسیدن به مرز باید چکار کنیم؟ پیشروی کنیم یا به سمت خرمشهر برگردیم؟ و قطعاً اگر نیرو داشتیم رفته بودیم. معمولاً در طرح عملیات، بنا به دستور را ذکر می کنند و در آن هدف بعدی را هم مشخص می کنند. باید توجه داشت که ما چند نوع عملیات داریم: یکی تک هماهنگ شده، یکی استفاده از موفقیت و دیگری هم تعاقب. و ما آن بنا به دستور را برای استفاده از موفقیت گذاشته بودیم که اگر موفق شدیم به سمت بصره پیش می رویم که متأسفانه این امر محقق نشد.

● **دکتر درویشی:** علت تأکید بر سوال این است که وقتی ما به عملیات های زنجیره ای ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس نگاه می کنیم متوجه می شویم همه اینها از قبل تعریف شده بودند و فاصل زمانی بین اینها هر بار کاهش پیدا می کرد، اما بعد از عملیات بیت المقدس که با آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد تمام شد تا عملیات رمضان که در ۲۱ تیرماه آغاز شد نزدیک به ۵۰.۴۰ روز فاصله بود. اگر استراتژی ما این بود که در صورت عدم تحقق اهداف مان در عملیات بیت المقدس یا در صورت تضمین نشدن حقوق مان، باید وارد خاک عراق شویم، این تأخیر و فاصل زمانی چگونه توجیه می شود؟

● **دکتر رضایی:** دلیل این تأخیر ۲ حادثه ای بود که اتفاق افتاد: یکی مباحثی که در رابطه با ادامه یا توقف عملیات، حال که به مرز رسیده ایم، مطرح شد. دوم حادث لبنان که باعث شد این دیدگاه مطرح شود که در قبال اشغال پایتخت یک کشور مسلمان نمی توان بی تفاوت بود. مورد اول که پس از فتح خرمشهر پیش آمد باعث شد وقت زیادی از ما گرفته شود به طوری که ۲ جلسه شورای عالی دفاع برای بحث در این باره در خدمت حضرت امام (ره) تشکیل شد.

● **دکتر علایی:** آیا آن جلسات بنا به خواست حضرت امام (ره) تشکیل شد یا چون این موضوع به ابهام برخورد کرده بود، شورای عالی دفاع خدمت امام رفته بودند؟

● **دکتر رضایی:** ماجرا از این قرار بود که پس از عملیات آزادسازی خرمشهر، آقای هاشمی خدمت امام رفته و به ایشان گفته بودند که تا نیروهای مردمی در جبهه ها مستقر هستند ما می خواهیم عملیات را ادامه بدهیم که امام می پرسند: به چه دلیل؟ به دلیل ابهام حضرت امام، شورای عالی دفاع تصمیم گرفت جلسه ای را خدمت ایشان برای رفع ابهامات تشکیل دهد. در آن جلسه امام سوال کرده بودند که

چرا می خواهید وارد خاک عراق شوید؟

● **دکتر علایی:** در واقع این جلسه دوم بود.

● **دکتر رضایی:** بله جلسه دوم بود.

● **دکتر درویشی:** به گمانم تاریخ آن جلسه، ششم خرداد ماه یعنی درست سه روز پس از آزاد سازی خرمشهر بود.

● **دکتر رضایی:** بله، در

جلسه ابتدا آقای هاشمی صحبت کردند که اگر ما تکه ای از خاک عراق را نداشته باشیم نمی توانیم شرایط مان را به دشمن تحمیل کنیم. سپس آقای ظهیرنژاد از منظر نظامی اظهار داشتند: توقف ما در مرز، مانع از دفاع ما در برابر تجاوزات بعدی عراق است، لذا باید حمله کرده به آن سوی مرز برویم. من هم حرف آقای ظهیرنژاد را تکرار کردم که: بله نظر من هم همین است، اینجا به خاطر عدم وجود موانع طبیعی ما قادر به دفاع نیستیم و نمی توانیم نیرویی را بگذاریم و از حملات دشمن مصون باشیم. بحث که به اینجا رسید حضرت امام فرمودند: من فکر می کنم و نظرم را به شما اعلام می کنم. آن موقع ذهنیت امام این بود که اگر ما از

دکتر رضایی:

برخلاف تصور رایج،

عبور از مرز نخستین بار

در عملیات بیت المقدس

مطرح شد

که عملیاتی را طراحی کنیم. ما کار خودمان را می کردیم.

● **دکتر علایی:** پس این سوال برای حضرت امام مطرح بود که چرا می خواهید از مرز عبور کنید؟

● **دکتر رضایی:** بله، ایشان نمی خواستند جنگ گسترده شود.

● **دکتر درویشی:** من خاطرم هست وقتی از جلسه با حضرت امام برگشتید در قرارگاه کربلا گفتید حرف امام این است که: اگر ما هم به خاک عراق حمله کنیم مردم دنیا و عراق و شیعیان آن کشور ما را متجاوز می خوانند.

● **دکتر رضایی:** بله همین طور است.

● **دکتر درویشی:** پس نتیجه می گیریم که تصور اولیه امام این بود که ما نمی بایست به هیچ وجه وارد خاک عراق شویم.

● **لطف الله زادگان:** نکته ای در همین رابطه است ما در زمان بنی صدر هم که عملیات توکل را داشتیم طبق همان "بنا به دستوری" که به آن اشاره کردید، در طرح عملیات آمده بود که از جفیر عبور کنیم و به سمت بصره برویم.

● **دکتر رضایی:** بله. یعنی پیشروی تا کنار شط العرب، همیشه برای تأمین منطقه، مطرح بود و کسی آن را مصداق ورود به خاک عراق به حساب نمی آورد و بیشتر یک بحث نظامی بود. این عبور نکردن از مرز با پایان جنگ در نگاه امام دو مقوله جداگانه بود.

● **لطف الله زادگان:** گویا شما متذکر شده بودید که با ایستادن بر روی مرز نمی توان کاری را انجام داد.

● **دکتر رضایی:** بله. بعد از سخنان آقای ظهیرنژاد من خدمت امام عرض کردم، اولاً فاصل دشمن با خرمشهر ۵۰۰ متر است ولی ما از مرز تا بصره بیش از ۲۰ کیلومتر فاصله داریم؛ ثانیاً توقف ما در مرز اجازه نمی دهد ما از کشور دفاع کنیم، چون که هیچ مانع طبیعی وجود ندارد در حالی که دشمن با قرار گرفتن در پشت اروندرود با نیروی کمی می تواند دفاع کند.

● **دکتر درویشی:** نکت سوم هم می توانست این باشد که نیروهای ما مردمی بودند و حالا که زمان پیروزی بود شوق داشتند و در صورت رجعت آنها شاید دیگر به

مرز عبور کنیم نمی شود جایی متوقف شد، لذا گفتند اگر از مرز عبور کنید باید رفت و یک نقطه مشخصی را گرفت و احمد آفانیز همین گفته را از امام نقل کردند که باید نقطه ای را گرفت که نزدیک به آخر است، تلقی ای که می شود از نقطه آخر داشت این است که جایی را بگیرد که در جنگ و پایان آن تأثیرگذار باشد.

● **دکتر علایی:** آیا می توان این برداشت را از این حرف امام داشت که ایشان بر این تصور بودند که با رسیدن به مرز و آزادی خرمشهر، کار ما از نظر نظامی به پایان رسیده است؟ و به همین دلیل هم این سوال برای ایشان پیش می آید که چرا می خواهید از مرز خارج شوید؟

● **دکتر رضایی:** نه این

طور نبوده است. من عین جمله ای را که امام به کار برد، به خاطر دارم که ایشان فرمودند: چرا می خواهید بروید و داخل خاک عراق بیجنگید؟ همین جا بایستید و بجنگید... و این ابهامی بود که برای ایشان پیش آمده بود که مابا بحث ها و استدلال هایی که در جلسه دوم شورای عالی

دفاع داشتیم قرار شد ایشان فکر کنند و نظرشان را بگویند

● **دکتر علایی:** یعنی تصور امام (ره) این بوده که حالا که ما به خرمشهر رسیده ایم عملیات دیگری در داخل خاک عراق نداشته باشیم؟

● **دکتر رضایی:** در اینجا ۲ بحث وجود دارد: یکی تمام شدن جنگ و دیگری عملیات نکردن. حرف امام این نبود که جنگ تمام بشود. ایشان می گفتند که جنگ در خاک خودمان با دفاع باشد.

● **دکتر علایی:** از طرفی امام از شما نخواستند بود عملیات بعدی را طراحی کنید. درست است؟

● **دکتر رضایی:** امام (ره) هیچ وقت از ما نخواستند بودند

دکتر رضایی:

بعد از عملیات فتح المبین به این نتیجه رسیدیم که در عملیات بعدی، ما حتماً باید پشت اروندرود برویم، تا چنانچه اگر قرار شد آتش بسی اعلام شود در جای محکمی ایستاده باشیم



هنگام نیاز باز نمی گشتند و این مباحث نیز مطرح شده است. نکته ای که اینجا پیش می آید این است که در مصاحبه ای که از شما در تیرماه ۱۳۶۱ می خواندم اظهار کرده بودید: این استدلال ها را برای امام آوردیم امام جواب دادند اگر این طور است تا جایی که بتوانید از خطرات احتمالی جلوگیری کنید و امنیت را تضمین کنید، بروید. ولی ما وقتی عملاً جلو رفتیم متوجه شدیم به اهداف اصلی مان که همان تنبیه

متجاوز و اعلام متجاوز بود نرسیده ایم، لذا باز هم مجبور شدیم پیش برویم.

● **دکتر رضایی:** ما وقتی جلو رفتیم و به اهدافمان نرسیدیم به صحبت حضرت امام معتقد شدیم که می فرمودند: اگر از مرز گذشتید باید تا نقطه ای معلوم و مستحکم بروید.

● **دکتر درویشی:** می شود این برداشت را داشت که این نقطه معلوم یعنی جایی که بشود با آن تکلیف جنگ را معلوم کرد.

● **دکتر رضایی:** ذهنیت حضرت امام این بود که تا جایی پیش برویم که تکلیف صدام معلوم شود. شاید این طور فکر می کردند که در آن مقطع جز با تعیین تکلیف صدام، تکلیف جنگ معلوم نخواهد شد. در مجموع، امام در اندیشه پایان جنگ نبود بلکه اجتناب اولیه ایشان از ورود به خاک عراق، برای متجاوز خوانده نشدن ما بود.

● **دکتر درویشی:** در همان مصاحبه گفته بودید که پس از اشغال بیروت و زمانی که صدام عقب نشینی کامل را اعلام کرد، امام (ره) فرموده بودند: حالا وقت خوبیست که تکلیف خودتان و دنیا را مشخص کنید.

● **دکتر رضایی:** با عقب نشینی صدام از شهرهایی چون قصر شیرین، امام احساس کردند توطئه ای در کار است، لذا فرمود: اینها حساسیت ما را بر روی مسئله

اسرائیل می دانند و با این کار می خواهند ما از جانب صدام روی برگردانیم و به لبنان برویم و در این حالت بعدها توسط صدام برای ما و منطقه مشکل درست کنند.

● **دکتر درویشی:** از زاویه ای دیگر هم می شود به این بحث پرداخت. آیا شما به عنوان یک کارشناس نظامی، بعد از عملیات بیت المقدس بر این باور بودید که ما باید عملیات ها را ادامه دهیم و به خاک عراق وارد شویم؟

● **دکتر رضایی:** بله ذهنیت من این بود که ما باید حداقل تا شرق اروند رود پیش برویم.

● **دکتر درویشی:** با این توضیحات این پرسش مطرح می شود که با وجود این ذهنیت، چرا وقتی حادثه لبنان اتفاق می افتد ذهن شما متوجه آن سمت می شود و امام (ره) است که می آید و تنبیه می کند که باید حواس ما به مسئله خودمان باشد؟

● **دکتر رضایی:** سه علت می توان برای این مسئله برشمرد: یکی این که همان طور که امام اشاره کرده بودند علاقه نیروهای انقلابی برای مبارزه با اسرائیل وصف ناپذیر بود. دوم اینکه اسرائیل تا پایتخت لبنان، به عنوان یک کشور مسلمان، پیش روی کرده بود و طبیعتاً ما نمی توانستیم بی تفاوت باشیم. دلیل سوم هم این بود که شورای عالی دفاع بدون حضور من، لزوم شتاب ایران برای کمک به لبنان را تصویب کرده بود.

می شدیم. در عملیات رمضان با توجه به این که بعد از عملیات بیت المقدس انجام شد آیا این روند طی شد یا ما بعد از آزادسازی خرمشهر شروع به شناسایی کردیم و وقتی وارد عملیات شدیم در واقع این شناخت کم به ما ضربه زد؟ از طرفی دشمن می دانست قرار است ما از کجا حمله کنیم و لذا بر روی زمین منطقه کار کرده بود و از نقطه نظر استحکامی زمین را برای ما سخت کرده بود و بهترین نیروهایش را هم در آنجا مستقر کرده بود، لذا وقتی که ما عملیات را شروع کردیم متوجه شدیم تصورات ما نسبت به زمین و تاکتیک عملیات با آنچه وجود داشت، متفاوت است. در مجموع، آرایش زمین به شکلی بود که نیروهای ما بعد از ورود به منطقه به نحوی کانالیزه می شدند که به نفع دشمن بود. با این توضیح این پرسش مطرح می شود که آیا آن روند طراحی عملیات در عملیات رمضان طی شد یا این مسئله با عجله صورت پذیرفت؟

● **لطف الله زادگان:** من این پرسش را به این صورت تکمیل می کنم که ما تا عملیات بیت المقدس، تصور این که ارتش عراق دست به مسلح کردن زمین بزند را نداشتیم، ولی بعد از عملیات رمضان بود که به چنین تجربه ای رسیدیم.

● **دکتر رضایی:** در عملیات های ما همیشه ۲ مسئله خیلی مهم بود: یکی آماده سازی و دیگری غافلگیری. آماده سازی؛ شامل شناسایی، فعالیت های مهندسی و آموزش ها و... بود. دیگری هم غافلگیری بود. در رابطه با عملیات رمضان، تا قبل از عملیات بیت المقدس ما دسترسی به معابر و صولای عملیات رمضان نداشتیم. چراکه سرزمین هایی که قبل از عملیات رمضان بود همگی جزو منطقه عملیات بیت المقدس محسوب می شد، لذا قبل از انجام عملیات بیت المقدس و متعاقب آن آزادسازی خرمشهر ما نمی توانستیم عملیات رمضان را آماده سازی کنیم. در حالی که پیش از انجام عملیات فتح المبین، چون منطقه عملیاتی بیت المقدس در جای دیگری بود ما هر دوی اینها را به صورت موازی آماده سازی می کردیم؛ اما به محض انجام عملیات بیت المقدس، برای ادامه کار ما بسیج گسترده نیرو را انجام دادیم، به رغم این که هنوز

● **لطف الله زادگان:** حضرت امام(ره) در جریان این تصمیم و مصوبه شورای عالی دفاع بودند؟

● **دکتر رضایی:** نه. بعد که ما به سوریه رفتیم و مذاکراتی در آنجا انجام شد، در همانجا به این نتیجه رسیدیم که چون ما باید به جنگ با عراق برویم امکان اینکه سرمایه گذاری فراوانی در لبنان نکنیم نیست لذا تنها یک تیپ از سپاه در لبنان استقرار یافت و بعد هم که دوستان ارتشی درخواست کردند از ارتش هم تیپی در آنجا مستقر شود که نیروهای ارتشی بلافاصله برگشتند. البته این رفت و آمد ما تأثیری در میزان توانایی ما نداشت و تأخیری در عملیات ایجاد نکرد. به محض برگشتن، من در جلسه شورای عالی دفاع گفتم:

من در اینجا باید یک عذرخواهی بکنم و آن این است که ما اگر می دانستیم امام رضایت ندارند که ما به لبنان برویم، هرگز این کار را نمی کردیم. که این موضوع باعث دلخوری دوستان حاضر در آن جلسه شد. که بعد هم مرحوم احمد آقا به من گفتند: امام(ره) از این صحبت شما در جلسه

شورای عالی دفاع خیلی خوشحال شده بودند. ما هم به سرعت تیپ حضرت رسول را بازگرداندیم و آنها به مرحله دوم و سوم عملیات رسیدند. پس نتیجه این که ۲ عامل در تأخیر عملیات موثر بود: اول مباحثی که راجع به ورود یا عدم ورود ما به خاک عراق مطرح شده بود و دوم هم حادثه لبنان بود. با این حال، ما فرماندهان را مأمور کرده بودیم این موضوع را بررسی کنند؛ اما بالاخره باعث تأخیر شد و اگر این تأخیر نبود، امکان موفقیت ما در عملیات افزایش پیدا می کرد.

● **دکتر علایی:** در تمامی عملیات ها، روال این بود که از مدت ها قبل شناسایی انجام می شد و برنامه ریزی می شد و بعد ما وارد طرح ریزی نهایی عملیات

دکتر رضایی:

ما می دانستیم اگر خرمشهر را آزاد کنیم صدام بعد از تجدید قوا دوباره حمله می کند؛ لذا برای اطمینان باید ساحل شرقی اروندرود را می گرفتیم

زیادی داشتند. البته یکی از دلایل آغاز جنگ هم از سوی عراق، نگرانی از بابت شیوع انقلاب اسلامی ایران به عراق بوده است و علت اصلی به شهادت رساندن شهید صدر قبل از جنگ نیز، همین واهمه بوده است. از این رو در نبرد جدید صدام با ایدئولوژی انقلابی استقرار یافته در ایران، بصره اهمیت فوق العاده ای پیدا کرده بود.

● **دکتر علایی:** در واقع تصور حضرت امام (ره) نیز همین بوده، چون بلافاصله بعد از شروع عملیات رمضان، امام به عشایر بصره پیام دادند و از آنها خواستند که تلاش کنند تا صدام و رژیم اش سرنگون شوند.

● **دکتر رضایی:** همین طور است. بعد از عملیات بیت المقدس،

هم چنان که ما آماده سازی منطقه برای انجام عملیات جدید را شروع کردیم، ارتش عراق نیز منطقه را برای پدافند آماده سازی می کرد و در اینجارقابیتی بین ما و عراق شکل گرفت که عراق توانست از ۲ عامل مهم استفاده کند و موفق هم بشود. یکی آب انداختن در جنوب منطقه عملیاتی

بود که باعث شد عملیات قرارگاه نصر به طور کل لغو شود. یعنی منطقه زید به پایین را با آب انداختن برای قرارگاه شهید باقری لغو کردند. در طرح عملیات قرار بود که قرارگاه نصر به نوک کانال ماهیگیری حمله کند و از آنجا به سمت بصره حرکت کند و پل های روی کانال ماهیگیری را ببندد که جناح قرارگاه فتح از سمت جنوب تأمین بشود. ابتدا شهید باقری زیر بار این آب انداختن زمین منطقه عملیاتی نمی رفت و گمان می کرد آب محدود و قابل کنترلی باشد و این قابل پیش بینی بود که این آب تا روز عملیات امکان کار را بر روی زمین از ما می گیرد. تا سرانجام، خود شهید باقری ۲ روز مانده به عملیات وقتی رفت و زمین را دید پذیرفت که با این

تصمیم گیری نهایی در تهران صورت نگرفته بود و نکته مهم هم این است که در این زمان ارتش عراق با سرعت فوق العاده ای آغاز به سنگربندی و ایجاد مانع در روبروی بصره (منطقه عملیات رمضان) کرده بود.

● **دکتر علایی:** پس در آن مقطع، تصور عراق این بود که جنگ در سرزمین خودش ادامه خواهد یافت؟

● **دکتر رضایی:** بله به طور جدی در این اندیشه بودند که جنگ بعد از آزادی خرمشهر به سمت بصره گسترش خواهد یافت.

● **دکتر علایی:** یعنی عراق اقدامی را برای تقویت مواضع دفاعی خودش در مناطقی چون قصر شیرین و دیگر مناطقی که هنوز تحت اشغالش بود، انجام نداد و در حقیقت درست هم حدس زده بود.

● **دکتر رضایی:** بله. البته طبیعی هم بود و هر کس هم جای صدام بود همین کار را انجام می داد چرا که بصره مهمترین هدف بود. بصره یک شهر مهم بین المللی بود و کشورهای بزرگی مثل آلمان و فرانسه در پالایشگاه های این شهر سرمایه گذاری کرده بودند. حتی سرمایه گذاری آنها به جز بخش نفت، در حوزه هایی مثل کشاورزی نیز در شهر بصره انجام شده بود.

● **دکتر درویشی:** اما استراتژی ارتش شاه، بر اساس حمله به بغداد طرح ریزی شده بود؛ یعنی در هدف گذاری ای که کرده بودند بغداد را سهل الوصول تر و از نقطه نظر سیاسی دارای امتیاز بیشتری می دانستند.

● **دکتر رضایی:** بله همین طور بوده، اما بصره هم جای خیلی مهمی بود. چون عمده قوای مادر جنوب بود و به سراغ آن راهکار نرفته بودیم، لذا طبیعی بود که نگرانی عراق بیشتر از بغداد بابت بصره باشد. در هر حال این بار بر خلاف ارتش شاه، آنها با نیروی جدیدی طرف بودند و عمده نگرانی صدام نیز اتصال انقلاب ایران به بصره بود که مرکز تشیع عراق محسوب می شد. ترس او از این بود که چنانچه اگر انقلاب ایران از طریق جنگ به بصره می رسید احتمال داشت ایران بدون جنگ بغداد را ساقط کند. فاصله کم ما با بصره هم بر ترس او افزوده بود و عراقی ها از پیوند ما و اهل تشیع بصره هراس

دکتر رضایی:
دلایل تأخیر انجام عملیات:
یکی وجود اختلاف نظر بر سر
ادامه یا توقف عملیات بعد از
رسیدن به مرز بود؛ و دوم حادثه
لبنان و اشغال این کشور توسط
اسرائیل بود

این عملیات داشتیم؛ اما به دلیل نبود نیروی تأمین کننده در چپ و راست، لاجرم به محور نفوذ کننده دستور عقب نشینی دادیم، چراکه با وجود این که بچه ها تا ساعت ۲ و ۳ بعد از ظهر می جنگیدند و زیر پاتک هایی که از سمت شمال قرارگاه فتح به وسیله تیپ ۱۰ از رهی انجام می شد دوام می آوردند اما ما عملاً جناح را واگذار کرده بودیم و بچه های ما دیگر نیرویی نداشتند تا از سمت راست دفاع کنند، لذا وقتی که دشمن



از پشت سر خواست نیروی ما را احاطه کند، ناگزیر دستور عقب نشینی را صادر کردیم.

● **دکتر درویشی:** به نظر می رسد بچه هایی که شب اول برای عملیات می روند با دیدن مثلثی ها انگار که چیز جدیدی دیده اند؟

● **دکتر رضایی:** بله همین طور است تا به حال نیروهای ما چنین چیزی را ندیده بودند.

● **دکتر درویشی:** مگر منطقه شناسایی نشده بود یا در عکس ها این مثلثی ها نشان داده نشده بود؟

● **دکتر رضایی:** چرا شناسایی شده بود و بر روی این مسئله کار شده بود منتها اکثر کسانی که در بیگان ها می جنگیدند طی سال های جنگ با چنین موانعی روبرو نشده بودند. هر چند اطلاعات لشکرها این موانع را می شناختند، اما نیروهای رزمنده ما این چنین موانعی را برای اولین بار می دیدند؛ لذا وقتی آن خاکریزهای عظیم ۵ متری را روبروی خودشان دیدند چون آشنا نبودند جا خورده بودند.

● **دکتر علایی:** یعنی وضع زمین را قبل از آغاز عملیات به شکلی که بعد از عملیات دیدید تصور نمی کردید؟

● **دکتر رضایی:** مواضع پدافندی که عمدتاً همان مثلثی ها بود را ما برای اولین بار بود که تجربه می کردیم.

حجم آب امکان اجرای عملیات در آن زمین مقدور نیست. عامل دوم که ارتش عراق برای آماده سازی پدافند تدارک دیده بود یک عملیات مهندسی فوق العاده بود که برای ما هم غیرمنتظره بود و سابقه نداشت هیچ گاه عراق طی یک زمان کوتاه، کار مهندسی به این ابعاد بزرگ را انجام دهد. همین عامل باعث شد قرارگاه فجر در آنجا زمین گیر شود. در حالی که محور عملیاتی قرارگاه قدس تا منتهی الیه کوشک باز شده بود، اما قرارگاه فجر که سمت راست قرارگاه فتح بود عملاً فلج شده بود. می توان گفت در آنجایی که ما با خود ارتش عراق طرف بودیم ۱۰۰ درصد موفق شدیم. تمام نیروهایی که در برابر ما تا هدف مان در نهر کتیبان قرار داشتند منهدم شدند و همان شب ما به نهر کتیبان رسیدیم و قرارگاه لشکر ۹ را گرفتیم. اما مشکل این بود که سمت چپ و راست این نیرویی که نفوذ کرده بود به دلایلی که گفته شد نیامده بودند و در اینجا فعالیت های آماده سازی عراق به کمکش آمد که یکی همان آب انداختن زمین و دیگری هم مثلثی هایی بود که ساخته بود. نیروی روبرویی را که ما منهدم کردیم سلاح و نفربر و حتی توپخانه هایشان، که مهمترین رکن شان بود، را گرفتیم. در حقیقت با حدود ۱۹ کیلومتر پیشروی، بیشترین عمق نفوذ را به خاک دشمن در طول جنگ در

استحکاماتی بود که درست شده بود. قبل از این، فقط در جنوب کرخه نور این استحکامات قوی وجود داشت که قرارگاه قدس در همان عملیات بیت المقدس نیز موفق نشد چون هم تک جبهه ای بود و هم این که همراه با استحکامات زیادی بود. لذا ما می دانستیم این عملیات بسیار دشوارتر از عملیات های فتح المبین و بیت المقدس خواهد بود.

● **دکتر درویشی:** شما که همیشه از تک جبهه ای پرهیز داشتید چرا در این عملیات اصرار داشتید که تک جبهه ای انجام بدهیم؟

● **دکتر رضایی:** اگر ما فقط ۲ هفته زودتر حمله کرده

بودیم این حمله تبدیل به یک تک جبهه ای نمی شد دلیلش نیز این بود که هنوز منطقه را آب نیانداخته بودند. نکته دوم این که در حقیقت در عملیات رمضان یا منطقه ای که در جنوب جفیر تا کوشک تا شلمچه هست یک زاویه قائمه ای وجود دارد که ما اگر می توانستیم در یکی از این جبهه ها قرار بگیریم می توانستیم از

آنجا هر ۲ جبهه را فرو بپاشیم و همه امید ما این بود که اگر اولین نیرو را از آنجا بتوانیم عبور بدهیم دیگر کل منطقه کوشک تا جفیر فرو خواهد ریخت.

● **دکتر درویشی:** در مجموع شما ضعف محاسباتی ما را در عملیات رمضان بیشتر موثر می دانید یا توانمندی و بازسازی ارتش عراق را، که طی این چند هفته اتفاق افتاد؟

● **دکتر رضایی:** به هر حال همه اینها موثر بود. ارتش عراق خیلی سریع پای کار آمد و تأخیر ما هم سرنوشت ساز شد. باید جوری برنامه ها را پیش می بردیم تا ۲ هفته زودتر عملیات می کردیم، یا به قول آقای دکتر علایی حال که این تأخیر اتفاق افتاد باید می رفتیم برای ۷، ۸ ماه

● **دکتر علایی:** آیا شما قبل از آغاز عملیات، مطمئن شده بودید که در مناطق قرارگاه نصر و فجر، عملیات انجام نمی شود؟

● **دکتر رضایی:** در منطقه نصر مطمئن شدیم که نمی شود کار کرد؛ لذا شب اول عملیات، قرارگاه نصر را حذف کردیم؛ اما محور قرارگاه فجر را چون نیروهایشان شناسایی کرده بودند گمان می کردیم اینها می توانند موفق شوند ولی بعد از مرحله اول عملیات بود که دریافتیم موانعی که ارتش عراق در آن منطقه درست کرده، بسیار مستحکم است.

● **دکتر علایی:** آیا قبل از عملیات، فرض امکان پذیر نبودن انجام عملیات که در مورد محور قرارگاه نصر به وجود آمده بود، که در واقع حاصل تغییر شرایط زمین با اقدامات مهندسی ارتش عراق بود، این تصور را ایجاد نکرد که ممکن است در محور قرارگاه های فتح و قدس نیز ما بتوانیم وارد عمل بشویم؟

● **دکتر رضایی:** ما پیش بینی می کردیم که قرارگاه های فتح و قدس با سختی هایی مواجه خواهند شد، چرا که از استحکامات ارتش عراق هم از طریق شناسایی و هم عکس هوایی اجمالاً شناخته پیدا کرده بودیم؛ اما چون برای اولین بار بود که این گونه استحکامات را تجربه می کردیم لذا ویژگی های آنها را به طور کامل نمی دانستیم.

● **دکتر علایی:** یعنی در واقع فکر می کردید آنها مانعی برای موفقیت عملیات نخواهند بود؟

● **دکتر رضایی:** بله، ما فکر می کردیم که نیروها می توانند از این استحکامات و موانع عبور کنند.

● **دکتر درویشی:** با همه این تفاسیل تصور شما قبل از شروع عملیات نسبت به دستیابی به اهداف چه بود؟ شما با آقای شهید صیاد که فرماندهی عملیات را به عهده داشتید گمان می کردید مثل عملیات بیت المقدس به اهداف تعیین شده دست خواهید یافت؟

● **دکتر رضایی:** نه من احساس می کردم این جنگ نسبت به عملیات بیت المقدس خیلی سخت تر است. چرا که در این عملیات، تک ما جبهه ای بود؛ در حالی که در عملیات بیت المقدس این طور نبود. مسئله دوم هم

دکتر رضایی:

حضرت امام می فرمودند:

اگر از مرز گذشتید باید تا

نقطه ای معلوم و مستحکم

بروید؛ در واقع ذهنیت ایشان

این بود که تا جایی پیش برویم

که تکلیف صدام معلوم شود

خواهیم گرفت. مثلاً ذهنیت ما این بود که پشت کانال ماهیگیری دفاع خواهیم کرد و از آن طرف هم راهی بود که به سمت نهر کتبیان می رفتند. فکر می کردم ما خواهیم رفت و ارتش عراق حداکثر در این طرف اروند رود، سرپل هایی را ایجاد می کند که از نزدیکی ما به اروند جلوگیری کند.

● **دکتر علایی:** آیا به ذهن شما خطور می کرد که ممکن است اصلاً موفق نشویم؟

● **دکتر رضایی:** نه اگر به ذهن مان می رسید حتماً عملیات را متوقف می کردیم.

لطف الله زادگان: البته افتادن روی دور پیروزی هم خیلی نقش داشت. چون خود شما و شهید کاظمی می گفتید که ما بعد از چند پیروزی به نوعی مغرور شده بودیم.

● **دکتر درویشی:** آیا می شود گفت که غرور ناشی از پیروزی در عملیات های بیت المقدس، فتح المبین و ... مانع از این شد که با جدیت طرح ریزی کنیم؟

● **دکتر رضایی:** غرور هم بی تأثیر نبوده است.

● **دکتر علایی:** شهید صیاد شیرازی در کتابی که تحت عنوان خاطرات ایشان چاپ شده، روی این مسئله خیلی تأکید می کند. از این رو این ابهام به وجود می آید که اگر ما تصورمان غرور ناشی از پیروزی های قبل بوده است پس شاید در این جا روی طرح ریزی عملیات به اندازه کافی مثل عملیات های سابق فکر نشده است، آیا این تحلیل درست است؟

● **دکتر رضایی:** نه. اینجا بحث خیلی ظریف و حساس می شود و نمی توان خیلی دقیق آن را مورد سنجش قرار داد. اما واقعیت این است که ما به همان اندازه ای که در عملیات بیت المقدس طرح ریزی کردیم در رمضان هم دقت و بررسی کرده بودیم، اما باید ما اینجا می پذیرفتیم که ممکن است شکست بخوریم. یعنی باید احتمال شکست را جدی تر در نظر می گرفتیم. که همین هم باعث می شد که طراحی های بیشتری انجام دهیم، اما نمی شود گفت که طرح ریزی کمتری نسبت به عملیات بیت المقدس انجام شده بود.

● **دکتر علایی:** ولی وضعیت دشمن نسبت به آن زمان تغییرات بیشتری کرده بود.

دیگر منطقه را آماده می کردیم. البته این به ذهن ما آمد که حالا برویم منطقه را جور دیگری آرایش کنیم اما مطمئن بودیم به خاطر نزدیکی زیاد به بصره، دشمن منطقه را به این سادگی رها نمی کند و منطقه را خیلی پیچیده تر از گذشته خواهد کرد. دلیل این صحبت هم این بود که نه فقط در آنجا، بلکه به محض پیروزی در عملیات فتح المبین نیز به فرماندهان گفتم اگر به سرعت سراغ عملیات بیت المقدس نرویم دیگر دست نیافتنی خواهد شد. در عملیات رمضان مشکل ما دقیقاً همین بود که هر چه می خواستیم تأخیر کنیم بدتر می شد و البته تجربه هم این را ثابت کرد. ما بعد از عملیات رمضان چندین

بار برای حمله به بصره اقدام کردیم که دیگر امکان پذیر نبود.

● **دکتر درویشی:** آیا می توان این گونه نتیجه گیری کرد که شما در عملیات بیت المقدس یک تصمیم نظامی گرفتید و به آسانی هم به آن جامه عمل پوشاندید، اما در عملیات رمضان چون یک تصمیم سیاسی -

نظامی بود که باید بخش سیاسی کشور را هم با خودتان همراه می کردید، مقداری زمان گرفت؟

● **دکتر رضایی:** بله. البته حادثه لبنان هم که ما رفتیم، مقداری تأخیر به وجود آورد.

● **دکتر علایی:** قبل از انجام عملیات رمضان، تصور شما از میزان موفقیت عملیات تا چه حد بود؟

● **دکتر رضایی:** من فکر می کردم که ما تا نزدیک جزیره جنوبی خواهیم رفت.

● **دکتر علایی:** یعنی برای خود شما تردیدی ایجاد نشده بود که ممکن است به همه اهداف مان نرسیم؟

● **دکتر رضایی:** این تفکر ایجاد شده بود که حتی اگر همه اهداف را نگیریم، لااقل یک منطقه وسیعی را

دکتر رضایی:

امام (ره) در اندیشه

پایان جنگ نبود؛ بلکه

اجتناب اولیه ایشان از ورود

به خاک عراق، برای متجاوز

خوانده نشدن ما بود

بود. اما هر وقت ما نبرد در بصره را دشوار می دیدیم به سراغ اولویت های بعدی می رفتیم ، اولویت بعدی سمت عماره و علی غربی بود و اولویت سوم هم نبرد از شمال قصر شیرین بود که تا انتها ادامه پیدا می کرد. البته اولویت اصلی بغداد بود که چون همیشه دور از ذهن می دیدیم ان را خط می زدیم. لذا جنگ برای ما سه جبهه داشت: جبهه اول از چزابه تا راس البیسه بود، جبهه دوم تا پیرانشهر و مهران ادامه پیدا می کرد و جبهه سوم نیز از جوانرود شروع می شد.

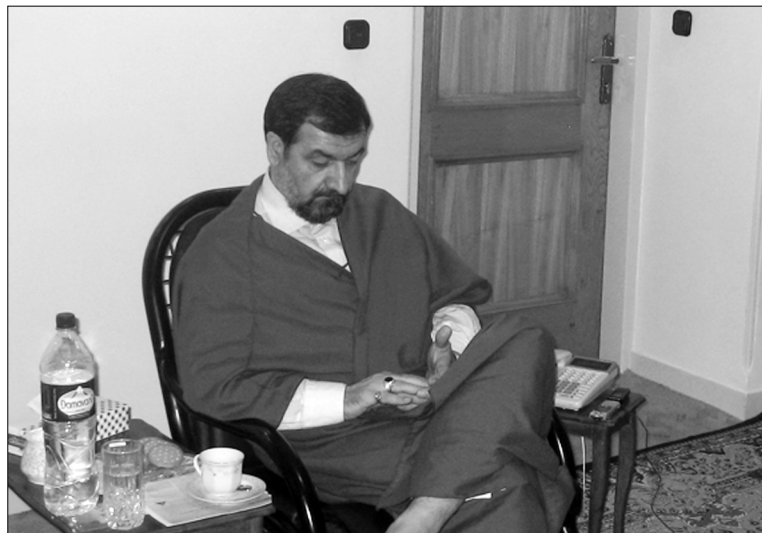
● **دکتر علایی:** آیا در ادامه جنگ به این نتیجه رسیدید که حالا که نسبت به دشمن توان کمتری داریم و دشمن با عملیات مهندسی زمین را هم به کمک خودش گرفته است و از طرفی عنصر غافلگیری، با توجه به کارهایی که روی زمین منطقه عملیات رمضان کرده بودند، از بین رفته بود. آیا در آن زمان می شد این گونه اندیشید که هر چند هدف مهم ما بصره است، ما این هدف را از جای دیگر و دورتری مثل منطقه عملیاتی ولفجرا تأمین بکنیم؟ چرا که آنها هنوز فرصت نکرده بودند بر روی زمین آن منطقه کاری را انجام دهند و می شد ما برای بستن جاده بصره - عماره از آن طریق اقدام بکنیم.

● **دکتر رضایی:** نه ما فکر می کردیم باید در همان نزدیکی بصره، که نیروهای مان نیز در آنجا مستقر بودند، عمل بکنیم. اصلاً اصطلاحی بین ما درست شده بود که ۱ کیلومتر پیشروی به سمت بصره برابر با ۱۰، ۱۵ کیلومتر پیش روی به سمت عماره و جاهای دیگر است و چون ما از توان کمتری برخوردار بودیم لذا در ورودی مناطقی کار می کردیم که متناسب با توان مان، بیشترین اثر را بر روی دشمن بگذاریم. البته بعد هم که در عملیات رمضان ناکام ماندیم به سمت مناطقی رفتیم که شما به آنها اشاره کردید.

● **دکتر رضایی:** خیلی تغییرات بیشتری کرده بود؛ ضمن این که طبیعی هم بود بعد از یک سری پیروزی پی در پی، باید فکر شکست را هم می کردیم. که همان گونه که اشاره شد احتمالاً موفقیت هایی پی در پی ای که فرماندهان به دست آوردند می تواند در این غفلت، بسیار تأثیر گذار باشد.

● **دکتر درویشی:** البته این نکته را نیز باید در نظر بگیریم که به هر حال برخلاف روند عملیات های گذشته، ما با یک جنگ جدیدی که همان جنگ در خاک دشمن است مواجه شده بودیم که مطمئناً اقتضانات دیگری دارد و دشمن هم جور دیگر خواهد جنگید.

● **دکتر رضایی:** بله باید ما این موضوع را در نظر



می گرفتیم که حال که ما می خواهیم در خاک عراق بجنگیم، آیا ممکن است با شرایط جدیدی مواجه شویم؟

● **دکتر علایی:** اگر عملیات رمضان را در این منطقه انجام نمی دادیم، فرض کنید در ادام عملیات فتح المبین در منطق فکه به طرف بالا عمل می کردیم، همان منطقه ای که بعداً سلسله عملیات والفجر انجام شد و در واقع، ادامه جنگ در آنجا پی گیری شد، چه اتفاقاتی ممکن بود بیفتد؟ آیا به این موضوع فکر شده بود؟

● **دکتر رضایی:** نه. اولویت ما در جنوب طبیعتاً بصره

● **دکتر درویشی:** به عنوان پرسش آخر، ما با مطالعه اسناد متوجه شدیم این عدم الفتح که بعد از ۴ پیروزی اتفاق افتاد، در ۳ گروه تأثیرات مهمی برجای گذاشت و ظاهراً دغدغ اصلی شما بعد از عملیات رمضان، برطرف کردن این تأثیرات منفی در این ۳ گروه بوده است. اول رزمنده ها و نیروی مردمی، دوم فرماندهان لشکرها و یگان های سپاه و سوم هم تأثیر منفی ای که بر مسئولین سیاسی کشور برجای گذاشته بود و به هر حال آنها یک توقعاتی داشتند که برآورده نشده بود. آن زمان مشکل اصلی را شما را چه می دانستید و وقت و سرمایه را برای توجیه کدام گروه به کار بردید؟

● **دکتر رضایی:** بله، خیلی کار برای ما سخت شد؛ حتی برای اولین بار با دوستان ارتشی در همین زمینه اختلافاتی پیدا کردیم. رزمندگان هم دچار آسیب جدی شده بودند و بحث های سیاسی هم شروع شده بود و سخت ترین دوران جنگ برای ما همین دوره بعد از عملیات رمضان بوده است، به خصوص که فرماندهان هم مشکل پیدا کرده بودند. لذا وقتی فکر کردیم باید عملیات بعدی را انجام دهیم و والفجر مقدماتی شکل گرفت، حدود ۶ ماه طول کشید؛ که در حقیقت این ابهام رزمندگان و فرماندهان بود که باعث شد این فاصل زمانی زیاد رخ بدهد.

● **دکتر علایی:** با توجه به برداشت ها و اطلاعات فعلی، آیا شما فکر می کنید انجام عملیات رمضان در آن زمان کار درستی بوده است یا خیر؟ یعنی اگر ما روی مرز می ماندیم یا روی منطقه دیگری کار می کردیم بهتر نبود؟

● **دکتر رضایی:** اگر با تحلیل فعلی نگاه کنیم، اگر عملیات را ۲ هفته زودتر انجام می دادیم مطمئناً موفق می شدیم، ولی اگر زمان به تاخیر می افتاد باید برای مدت طولانی تری تجدیدنظر می کردیم، که البته عراق هم منافذ و نقاط ضعفش را می پوشاند و در آن صورت ما باید بررسی های زیادی را انجام می دادیم که نبرد در خاک عراق باید چگونه باشد.

● **دکتر درویشی:** خیلی ممنون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.